



یتیم نوازی امام علی (ع)

قنبر می گوید: روزی امام علی علیه السلام از حال زار یتیمانی آگاه شد، به خانه برگشت و برنج و خرما و روغن فراهم کرده در حالی که آن را خود به دوش کشید...

1- خندانند یتیمان

قنبر می گوید: روزی امام علی علیه السلام از حال زار یتیمانی آگاه شد، به خانه برگشت و برنج و خرما و روغن فراهم کرده در حالی که آن را خود به دوش کشید، مرا اجازه حمل نداد، وقتی به خانه یتیمان رفتیم غذاهای خوش طعمی درست کرد و به آنان خوراند تا سیر شدند. سپس بر روی زانوهای و دو دست راه می رفت و بچه ها را با تقلید از صدای بَع بَع گوسفند می خندانند، بچه ها نیز چنان می کردند و فراوان خندیدند. سپس از منزل خارج شدیم. گفتم: مولای من، امروز دو چیز برای من مشکل بود.

اول: آنکه غذای آنها را خود بر دوش مبارک حمل کردید.

دوم آنکه با صدای تقلید از گوسفند بچه ها را می خندانید.

امام علی علیه السلام فرمود: اولی برای رسیدن به پاداش، و دومی برای آن بود که وقتی وارد خانه یتیمان شدم آنها گریه می کردند، خواستم وقتی خارج می شوم، آنها هم سیر باشند و هم بخندند. (1)

2- رسیدگی به محرومان

امام علی علیه السلام رسیدگی به محرومان را تنها با دستورالعمل و فرمان انجام نمی داد، بلکه شخصا به رفع مشکلات مردم می پرداخت. نان و خرما را درون زنبیل می گذاشت و با دوش مبارک حمل می کرد و به فقراء می رساند اصحاب و یاران می گفتند: یا امیرالمؤمنین، تَحْنُ تَحْمِلُهُ! یا امیرالمؤمنین علیه السلام ما این بار را بر می داریم.

حضرت پاسخ می داد که: رَبُّ الْعِیَالِ احْقُّ بِحَمْلِهِ! رهبر امت سزاوارتر است که بردارد (2)

3- پرهیز از اخلاق پادشاهان

امام علی علیه السلام به تنهایی در بازار قدم می زد، و مردم را ارشاد می فرمود.

هرگاه عده ای در اطراف آن حضرت یا پشت سر او راه می رفتند یا جمع می شدند، می ایستاد و می فرمود: کاری دارید؟ می گفتند: دوست داریم با شما باشیم و با شما راه برویم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: اِنْصَرَفُوا وَ اِرْجِعُوا! بروید و به راه خود بازگردید زیرا اینگونه رفتارها "مَفْسَدَةٌ لِلْقُلُوبِ" قلب ها را فاسد می کند (3)

4- سر زدن به خانواده های شهداء و رفع مشکلات آنها

ابن شهر آشوب از عبدالواحد بن زید نقل می کند که: روزی در کنار کعبه به عبادت مشغول بودم، دختر کوچکی را دیدم که خدا را به حقّ امیرالمؤمنین علیه السلام سوگند می دهد، و نام و شخصیت امام علی علیه السلام را در قالب الفاظ و عباراتی زیبا بیان می دارد. شگفت زده شدم، پیش رفتم و پرسیدم: ای دختر کوچک، آیا تو خودت علی علیه السلام را می شناسی؟ پاسخ داد: آری چگونه علی را نمی شناسم در حالیکه از آن روز که پدرم در صقین به شهادت رسید و ما یتیم شدیم، علی علیه السلام همواره از ما حال می پرسید و مشکلات ما را برطرف می کرد. روزی من به بیماری آبله دچار شدم، و بینائی خود را از دست دادم. مادر و خانواده مان سخت ناراحت بودند، که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خانه ما آمد، مادرم مرا نزد امام علی علیه السلام برد و ماجرا را تعریف کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام آهی کشید و شعری خواند و دست مبارک را بر صورت من کشید. فوراً چشمان من بینا شد و هم اکنون به خوبی اجسام را از فاصله های دور می بینم، آیا می شود علی علیه السلام را شناخت؟ (4)

5- کمک به یتیمان و همسران شهداء

روزی امیرالمؤمنین دید زنی مشک آبی به دوش گرفته می برد،

امام علی علیه السلام مشک آب را از او گرفت و به محلی که زن می خواست آورد،

آنگاه از حال زن پرسید.

زن گفت: علی بن ابیطالب علیه السلام شوهر مرا به بعضی از مرزهای نظامی فرستاد و در آنجا کشته شد، چند طفل یتیم برای من گذاشت و احتیاج مرا وادار کرده است تا برای مردم خدمت کنم که خود و اطفالم را تأمین نمایم.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از آنجا بازگشت. سپس زنبیلی که در آن طعام بود برداشت و قصد خانه زن کرد. بعضی از یارانش گفتند: بگذارید ما ببریم.

فرمود: کیست که بار مرا در قیامت بردارد؟ چون به در خانه زن رسید، زن پرسید:

کیست که در می زند؟

فرمود: همان بنده خدا هستم که دیروز مشک آب را برای تو آوردم، در را باز کن برای بچه هایط طعام آورده ام.

زن گفت: خدا از تو راضی باشد و میان من و علی بن ابیطالب حکم کند، سپس در را باز کرد.

امام علی علیه السلام داخل شد، فرمود: من کسب ثواب را دوست دارم، می‌خواهی تو خمیر کن و نان بپز و من بچه‌ها را آرام کنم و یا من خمیر کنم و تو آنها را آرام کنی؟

زن گفت: من به نان پختن آگاه‌ترم و شروع به خمیر گرفتن کرد.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام گوشت را آماده کرد و لقمه لقمه به دهان اطفال گوشت و خرما می‌گذاشت و به هر یک می‌فرمود: علی را حلال کن، در حق تو کوتاهی شده است.

چون خمیر آماده شد، زن گفت: بنده خدا تنور را آتش کن.

امام علی علیه السلام تنور را آتش کرد. حرارت شعله به چهره آن حضرت می‌رسید و می‌فرمود: بچش حرارت آتش را، این سزای کسی است که از زنان بیوه و اطفال یتیم بی‌خبر باشد.

در این میان زنی از همسایه داخل خانه شد، که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را می‌شناخت به زن صاحب خانه گفت: وای بر تو این کیست که برای تو تنور را آتش می‌کند؟

زن جواب داد: مردی است که به اطفال من رحم کرده است.

زن همسایه گفت: وای بر تو این امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است.

آن زن چون حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام را شناخت پیش دوید و گفت:

وَاحْيَايَ مِنْكَ يَا امِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؛ ای امیرمؤمنان از شرمندگی آتش گرفتم، مرا ببخشید

امام علی علیه السلام فرمود: بَلْ وَاحْيَايَ مِنْكَ يَا أُمَّةَ اللَّهِ فِيمَا قَصُرَتْ فِي حَقِّكَ؛ بلکه من از تو شرمندهام، ای کنیز خدا، در حق تو کوتاهی شده است. (5)

سوم - رسیدگی به جوانان

تهیه پیراهن بهتر برای جوان

روزی امام علی علیه السلام با یکی از کارگران منزل به نام قنبر به بازار رفته و دو عدد پیراهن، یکی به دو درهم، و دیگری به سه درهم خرید.

پیراهن نو و بهتر را به قنبر داد که بپوشد، و خود پیراهن ساده را پوشید.

قنبر گفت: مولای من، بهتر است که پیراهن بهتر را شما بپوشید.

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: تو جوانی و باید لباس خوب بپوشی، و سنّ من بالاست باید لباس ارزانتر داشته باشم من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: از طعامی که می‌خورید به غلامانتان بدهید، و از لباسهائی که می‌پوشید به آنها بپوشانید.

من از خدای خود خجالت می‌کشم که پیراهن نو را خودم، و کهنه را به تو بپوشانم (6)

پی نوشت

1- کوکب درّی ج 2 ص 132

2- کوکب درّی ج 2 ص 131

3- مناقب ابن شهر آشوب

4- بحار الانوار ج 41 ص 220 - 221، از بشارة المصطفی ص 86 - و - ابن شهر آشوب آنرا در مناقب ج 2 ص 334 باب اموره مع المرضى و الموتی بطور اختصار نقل کرده است .

5- بحار الانوار ج 41 ص 52 - و - مناقب آل ابیطالب ج 2 ص 116

6- مناقب ابن شهر آشوب ج 1 ص 366 - و - بحار الانوار ج 8 - و - الغارات ج 1